

نقش صلہ رحم در پیشگیری از آسیب‌های وفاق اجتماعی از نگاه آیات و روایات

محمد مهدی فیروز مهر^۱

فرج‌الله میرعرب^۲

چکیده

روند فرهنگی در جهان معاصر و سبک زندگی آپارتمانی، پیوندهای عاطفی را در زندگی انسان کاهش داده و فاصله‌ها هر روز بیشتر می‌شود و روابط اجتماعی در معرض خطر قرار گرفته است. از سویی بود و نبود جامعه در گرو روابط، آن هم از نوع متوافق و همگرا است. پیشنهاد اسلام برای رفع مشکل، صلہ رحم است که نتایج اجتماعی مهمی دارد. این پژوهش، به روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای به صلہ رحم به عنوان راه حل معضل جامعه امروز پرداخته تا نشان دهد که این دستورالعمل در پیدایی و پایداری وفاق اجتماعی که از ضروریات زندگی بشری است، نقش فوق‌العاده‌ای دارد. بر اساس آیات و روایات صلہ رحم در ایجاد و تقویت عناصر بینشی، عاطفی و رفتاری تأثیر شگفت‌انگیزی می‌تواند داشته باشد که زمینه درک حقیقت مهمی را فراهم می‌کند و آن وحدت حقیقت انسانی است که در افرادی با ظاهرهای متفاوت ظهور و بروز یافته است. صلہ رحم سبب می‌شود که یک مجموعه انسانی بتواند در غم و شادی شریک هم باشند و اعضای جامعه رَحیمی هنگام گرفتاری و مشکلات امیدوار شوند که با گسیل شدن کمک‌ها و محبت ارحام رنج آن‌ها زایل می‌شود. در این نوع رابطه به دلیل تبلور محبت انسانی به دیگران، احساس وفاق و همدلی ظهور می‌کند. صلہ رحم مشارکت عمومی و تشریک مساعی و همکاری بر خیر و صلاح را افزایش می‌دهد و تمرینی برای هنجار شدن رفتارهای همگرا و متوافق در جهت شکل‌گیری وفاق پایدار اجتماعی است. البته تأثیرگذاری مطلوب نیازمند تربیت صحیح و استفاده درست از صلہ رحم است.

واژگان کلیدی: صلہ رحم، وفاق اجتماعی، آسیب‌ها، پیشگیری، مؤلفه‌های وفاق اجتماعی، قرآن.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (m.firoozmehr@gmail.com)

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (mirarab@isca.ac.ir)

مقدمه

تضعیف روابط عاطفی میان انسان‌ها از معضلات جامعه‌ی معاصر است. کوچک شدن خانواده‌ها، حذف برادر و خواهر و به زودی خاله، عمه و عمو از جامعه ایرانی خطری جدی برای تداوم فرهنگ اسلامی ایرانی است و مسئله‌ای است که وفاق اجتماعی خاص مسلمان ایرانی را به خطر می‌اندازد. به نظر می‌رسد صلہ‌رحم و ارتباط با خویشاوندان که مورد تأکید اسلام است، از عوامل مهم رفع این نیاز اجتماعی است. در آیات قرآن و روایات توجه ویژه‌ای به صلہ‌رحم شده است تا حدی که قرآن برقراری پیوند با خویشان و احسان به آن‌ها را در مرتبه بعد از توحید عبادی قرار داده است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ...» (نساء: ۳۶)؛ و خدا را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید و به پدر و مادر و خویشاوند ... نیکی کنید. از سوی دیگر، قطع روابط خویشاوندی از اوصاف فاسقان و در کنار نقض پیمان‌های مورد سفارش خدا و فساد شمرده شده است: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۲۷)؛ فاسقان کسانی هستند که عهدشان را که با خدا پس از آنکه بر آن پیمانی استوار بسته‌اند، می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوستن آن فرمان داده است، می‌گسلند و با انجام کارهای ناشایست، در زمین تباهی به بار می‌آورند، آنان زیانکاران هستند. به تبع قرآن در سخنان معصومان (ع) نیز مسئله صلہ‌رحم مورد توجه خاصی قرار گرفته است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۱، ص ۵۳۳-۵۳۹). پیامبر اکرم (ص) آن را جزء دین شمرده (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۱) و از اهداف رسالت خود به حساب آورده (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۵، ص ۱۵۱) و تبلیغ و ترویج آن را در کنار توحید در عبودیت از مأموریت اساسی خود معرفی کرده است (همان، ص ۱۱۶). اهمیت ویژه صلہ‌رحم به دلیل نتایج فردی و اجتماعی است که بر آن مترتب می‌گردد. یکی از مهم‌ترین آثار صلہ‌رحم این است که در پیشگیری از آسیب‌های وفاق اجتماعی نقش بسزایی دارد و در ایجاد و تقویت عناصر بینشی، عاطفی و رفتاری وفاق اجتماعی که از ضروریات زندگی بشری است، تأثیر شگفت‌انگیزی می‌گذارد.

مفهوم‌شناسی

مفهوم صلہ‌رحم

«صله» از ریشه «وصل» به معنای پیوند و اتصال و ارتباط است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۱، ص

۷۲۶). واژه «رَحِم» به معنای رحم زن و محل رشد جنین است و ریشه آن (رحمت) معنای رقت و عطوفت را می‌رساند (همان، ج ۱۲، ص ۲۳۱). واژه «رَحِم» استعاره است برای نزدیکان و خویشاوندان به این جهت که آن‌ها از یک رَحِم شکل می‌گیرند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۴۷). برخی از اسمای خدا مانند رحمان و رحیم با «رَحِم» هم‌ریشه هستند. در حدیث قدسی خداوند فرموده است: «من خدای رحمان هستم؛ رَحِم را خلق کردم و نام آن را از نام خود گرفتم؛ پس هر کس صلہ رحم کند او را به رحمت خویش متصل سازم و هر کس قطع رحم کند، او را از رحمت خویش دور نمایم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۷، ص ۲۱۲)؛ بنابراین، صلہ رحم به معنای پیوند و اتصال و ارتباط داشتن با نزدیکان و خویشاوندان و توجه و تعطف به ایشان است.

در اصطلاح فقیهان مفهوم رحم دو کاربرد دارد: یکی در باب ارث که مقصود از آن نزدیکان و خویشاوندانی هستند که برای آن‌ها در قرآن سهم معینی از ارث مشخص نشده است و به واسطه رحمت و قربت ارث می‌برند و دیگر در غیر باب ارث که در معیار آن شرع بیان و تحدید خاصی ارائه نکرده است؛ بلکه به داوری عرف واگذار شده است (انصاری، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۸۳). از این رو، در فقه برای تعریف آن نظرات متفاوتی مطرح شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۱۰۸)؛ اما این تعریف که می‌گوید مراد از آن نزدیکانی هستند که از طریق نَسب به فرد پیوند دارند هر چند خویشاندان دور باشند و ازدواج با ایشان جایز باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۳۹۱) مقبولیت بیشتری یافته است. از نظر علامه طباطبائی رحم عبارت از: آن جهت وحدتی است که به خاطر تولد از یک پدر و مادر و یا یکی از آن دو در بین اشخاص برقرار می‌شود و در حقیقت باعث اتصال و وحدتی است که در ماده وجودشان نهفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۴۸).

هر چند دایره شمول مفهوم رحم نسبت به خویشاوندان گسترده است و هر خویشاوندی را شامل می‌شود؛ و بر اساس این سخن پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «زمانی که مرا به آسمان بالا بردند، رحمی را آویخته به عرش مشاهده کردم که از رحمی دیگر به پروردگارش شکایت می‌کرد، به او گفتم: میان تو و آن چند پدر فاصله است؟ گفت: در پدر چهلم به یکدیگر می‌رسیم» (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۳۱) استفاده می‌شود هر چند فاصله زیاد باشد باز هم رحم صدق می‌کند؛ اما این گستردگی شمول را باید با داوری عرف محدود کرد؛ زیرا در غیر این صورت نسب همه مردم به آدم و حوا می‌رسد و به این اعتبار همه خویشاوند به حساب می‌آیند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۱۰۹)، در حالی که کاربرد رحم در متون دینی در مورد خویشاوندان به این گستردگی نیست.

از مجموع آنچه بیان شد معلوم می‌شود مراد از رحم که صله او مورد تأکید و توصیه دین است، اقوام و خویشاوندانی است که در عرف، از جمله نزدیکان و خویشاوندان محسوب می‌شوند.

مقصود از صله‌رحم

ارتباط و پیوند با خویشاوندان عام است و به اشکال مختلف از قبیل دیدار با ایشان، احسان به آنان، تأمین نیازهای مالی، رفع مشکلات، دفاع از آنان در برابر ظلم، عطوفت و مهربانی و حتی سلام کردن و احوال‌پرسی می‌تواند انجام گیرد. همان‌طور که در مورد گستره شمول مفهوم صله‌رحم معیار داوری عرف است و شرع در این خصوص بیان و تحدید خاصی ندارد، در چگونگی صله‌رحم نیز با اینکه مواردی را شرع تعیین کرده است معیار داوری عرف است. ابن اثیر می‌گوید: «مراد از صله‌رحم احسان نمودن به نزدیکان از خویشاوندان نسبی و سببی و مهربانی و عطوفت نشان دادن به آن‌ها و رعایت کردن احوال آنان است» (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۹۱) مرحوم نراقی در تبیین مراد از صله‌رحم نخست ضد آن یعنی قطع رحم را معنا کرده و نوشته است: قطع رحم این است که خویشاوند را با گفتار یا کرداری اذیت و آزار دهی یا به چیزی که نیازمند است و تو بیش از نیازت از آن برخوردار هستی از بخشش خودداری کنی و یا قادر به دفع ظلم از او باشی و دفع ظلم از او نکنی یا از روی کینه او را ترک کرده باشی و اگر مریض شد به عیادتش نروی و موقعی که از مسافرت برگشت به دیدارش نروی. همه این امور و امثال آن از مصادیق قطع رحم است و آنچه مقابل این امور است مانند جلوگیری از اذیت و آزار او، مساوات نمودن به مال با او، به ملاقات وی رفتن و با دست و زبان کمک کردن و غیر آن از مصادیق صله رحم شمرده می‌شود (نراقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۱).

صله‌رحم در روایات مفهوم گسترده‌ای دارد که برخی مصادیق آن بیان شده است. از جمله امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: «صله ارحام کنید حتی اگر با سلام کردن باشد» و به دنبال آن آیه نخست سوره نساء را قرائت کرد: «صلوا أرحامکم و لو بالتسلیم یقول الله تبارک و تعالی: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَیْكُمْ رَقِیبًا» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۵). از این سخن امام (ع) استفاده می‌شود صله‌رحم مراتب مختلفی دارد که سلام کردن کمترین آن است. امام صادق (ع) نیز فرمودند: «پیوند خویشاوندی خویش را حتی با جرعه‌ای از آب محکم کن و بهترین راه برای خدمت به آنان این است که (حداقل) از تو آزار و مزاحمتی نبینند»: «صل رحمک و لو بشربه ماء و أفضل ما یوصل به الرحم کف الأذى عنها» (همان، ص ۱۵۱).

بنابراین، صلہ رحم یعنی ارتباط و پیوند با اقوام و خویشاوندان می‌تواند در قالب شکل‌های گوناگون نمود خارجی پیدا کند.

مفهوم وفاق

«وفاق» بر وزن فِعال مصدر باب مفاعله می‌باشد. مفاعله مربوط به فعل‌هایی است که بین دو نفر رخ می‌دهد. بنابراین، وفاق و موافقت، عملی است بین دو فرد یا بیشتر. معانی بیان شده برای وفاق عبارت‌اند از: سازگاری کردن، سازواری کردن، همراهی کردن، یکدلی و یک‌جهتی، ضد نفاق (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۲۱۸).

وفاق اجتماعی به این معناست که در صحنه زندگی اجتماعی افراد با یکدیگر سازگار و همراه و همدل و جوای احوال هم باشند و در سختی‌ها و شداید به کمک یکدیگر بشتابند و از نفاق و دورویی دور باشند.

مؤلفه‌های وفاق اجتماعی

وفاق اجتماعی در متون دینی از عناصر و مؤلفه‌هایی تشکیل می‌گردد که پیش از تبیین چگونگی پیشگیری صلہ رحم از آسیب‌های وفاق اجتماعی به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مؤلفه بینشی

از عناصر اساسی وفاق اجتماعی اعتقاد به وحدت حقیقت انسان است. قرآن از بُعد اجتماعی، انسان را حقیقت واحد می‌بیند که در افراد بی‌شمار ظهور و بروز می‌یابد. در موارد متعدد وقتی از روابط سلبی و ایجابی اجتماعی سخن می‌گویند تعابیری را به کار می‌برند که نشان می‌دهد همه انسان‌ها به‌رغم تفاوت‌های فردی و ظاهری، یک واحدند. برای نمونه، در مورد قتل یک فرد یا نجات جان یک نفر می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲)؛ هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. در تفسیر این آیه، نظراتی مطرح شده است، از جمله گفته‌اند: مقصود این است که فرد مقتول در خود همان چیزی را دارد که فرد قاتل و دیگر افراد دارند و فرد نجات یافته در خود همان حقیقتی را دارد که فرد ناجی و دیگر افراد دارند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص

۵۰۲). این حقیقت مشترک در همه، همان انسانیت است که اصل آن در همه افراد برابر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۳۱۶؛ خطیب، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۸۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۳، ص ۴۷-۴۸)؛ بنابراین، اگر کسی اقدام به قتل یک فرد انسانی کند یا رفتار توهین‌آمیزی را به او روا دارد یا حتی از حقوق او را تضییع کند در واقع حقیقت خود و نوع انسان را مورد تعرض قرار داده است. خداوند در مورد پرهیز دادن از جنگ و خونریزی و آواره کردن یکدیگر به یهود فرمود: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» (بقره: ۸۴)؛ خون خود را نریزید و خودتان را از خانه‌هایتان بیرون نکنید. در این آیه همچون آیه قبل خداوند افراد یک جامعه را حقیقت واحد به حساب آورده (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۰) و گویا فرمودند چون حقیقت واحدی هستید نباید علیه خود دست به کشتار و آواره‌سازی بزنید. در موارد دیگر با تعبیری چون خودتان را نکشید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء: ۲۹)؛ از خودتان عیب‌جویی نکنید: «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (حجرات: ۱۱)؛ نیز افراد یک جامعه یک حقیقت معرفی شده‌اند.

موارد ذکر شده شواهدی است که در پرهیز دادن از امور سلبی و منفی، افراد یک جامعه به‌عنوان یک حقیقت به حساب آمده‌اند. در توصیه به امور ایجابی نیز خداوند جامعه ایمانی را حقیقت واحد معرفی می‌کند. خداوند به مؤمنان توصیه می‌کند هنگامی که وارد خانه‌ای می‌شوید بر خودتان سلام کنید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» (نور: ۶۱). در این آیه به‌جای توصیه به سلام کردن بر دیگران، سلام کردن بر خویشتن توصیه شده است و به همان نکته که در آیات پیشین مطرح شده، یعنی یکی بودن افراد بشر و یکی بودن افراد جامعه ایمانی توجه می‌دهد (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۶؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۳۶۵).

خداوند در ماجرای تهمت زدن به یکی از همسران پیامبر اکرم (ص) به مؤمنان فرمود: چرا به خودتان حسن ظن نداشته‌اید: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ» (نور: ۱۲)؛ معنای این جمله این است که حسن ظن به دیگر مؤمنان حسن ظن به خود است و همان‌گونه که به خود حسن ظن دارید و از خود دفاع می‌کنید به دیگران نیز حسن ظن داشته باشید و از ایشان نیز در برابر تهمت‌های ناروا باید دفاع کنید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۴۰۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۶، ص ۲۶۰-۲۶۱).

نگاه قرآن به انسان و حیات اجتماعی او دقیق و کارآمد است و به راستی انسان را در بُعد اجتماعی یک واحد و یک حقیقت می‌بیند و این نگاه را ضامن وفاق اجتماعی می‌شناسد.

در راستای معنایی که از آیات یاد شده استفاده شده است در سخن پیامبر (ص) آمده است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَوَاصُلِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَضُوهُ مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحَمِي وَالسَّهْرِ» (بیهقی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۱۰۲)؛ مؤمنان جسم واحدی هستند که هرگاه عضوی از آن دچار مشکلی شود سایر اعضای آن هم متأثر می‌گردند و آرامش از آن سلب می‌گردد. امام صادق (ع) فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ [الْمُؤْمِنُ] مُؤْمِنًا أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِثْلَ الْجَسَدِ إِذَا ضَرَبَ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَاحِدٌ تَدَاعَتْ لَهُ سَائِرُ عِرْوَقِهِ» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۴۲)؛ مؤمن، زمانی مؤمن واقعی است که با برادر دینی خود همچون یک جسد باشد که اگر رگی از آن زده شود سایر رگ‌های آن نیز متأثر و بی‌قرار می‌شود. همچنین فرمود: «أَيُّسِرُ حَقٌّ مِنْهَا أَنْ تَحِبَّ لَهُ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۹)؛ کم‌ترین و آسان‌ترین حق یک مسلمان بر مسلمان دیگر این است که آنچه برای خود دوست می‌دارد برای او دوست داشته باشد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای او نیز نپسندد. امیر مؤمنان علی (ع) به فرزندش فرمود: «در امور اجتماعی، نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده؛ آنچه را برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند؛ ستم روا مدار آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت شمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی» (نهج البلاغه، ن ۳۱).

بر اساس آنچه ذکر شده است شناخت افراد یک جامعه از حیات اجتماعی انسانی در وفاق اجتماعی آن‌ها نقش بسزایی دارد. در فضایی که اعضا و افراد مختلف جامعه انسانی به صورت یک واحد و همه، اعضای یک پیکر دیده می‌شوند و هر فرد، دیگری را مانند خود می‌بیند و حقوق و حیثیت آن‌ها را حقوق و حیثیت خود می‌داند، می‌توان به روابط سالم با یکدیگر و وفاق در آن جامعه امید داشت؛ اما در فضایی که هر فرد حقیقتی بیگانه از فرد دیگر دیده می‌شود و هر کس فقط خود و منافع خود را می‌بیند و اگر ترس از قانون و از دست دادن برخی منافع نباشد حقوق و حیثیتی برای یکدیگر نمی‌بینند در چنین فضا و جامعه‌ای نمی‌توان امید به وفاق اجتماعی داشت.

۲. مؤلفه عاطفی

از عناصر مهم وفاق اجتماعی که لازمه عنصر یگانه بودن و یگانه دانستن حقیقت انسانی است عنصر «الفت و همدلی» میان تک‌تک اعضای جامعه است. خداوند در وصف جامعه جاهلی می‌فرماید: «وَ

اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳)؛ و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آنجا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید هدایت شوید. در این آیه خداوند ایجاد الفت و دوستی میان مؤمنان پس از دشمنی را به ایشان یادآوری می‌کند و توجه می‌دهد که شما قبلاً بر لبه گودال آتش بودید که او شما را نجات داد. این آتش که آن‌ها بر لبه‌اش بودند و هر آن امکان داشت در آن سقوط کنند استعاره از جنگ‌ها و نزاع‌هایی بوده که هر لحظه در دوران جاهلیت به بهانه‌ای در میان اعراب شعله‌ور می‌شد و مدت‌ها دامن‌گیر آنان بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۲). در مورد دیگر، خداوند الفت میان دل‌های افراد یک جامعه را کار انحصاری خود معرفی کرده و خطاب به پیامبر (ص) فرمود: «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ» (انفال: ۶۳)؛ اگر تمام امکانات موجود در زمین را هزینه می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌ها انس و الفت ایجاد کنی. این آیات نشان می‌دهد «الفت و همدلی» میان اعضای جامعه اهمیت بالایی دارد و می‌توان آن را لازمه و نتیجه یگانه بودن حقیقت انسان دانست.

۳. مؤلفه عملی و رفتاری

مؤلفه سوم وفاق اجتماعی ظهور و بروز بینش حقیقت واحد انسانی و عاطفه، الفت و همدلی در رفتار و عمل اعضای یک جامعه است. این مؤلفه وفاق اجتماعی در قرآن با مفاهیم سلیم (آشتی)، تعاون (هم‌افزایی و همکاری) بر نیکی و تقوا و مفاهیم دیگر بیان شده است. خداوند همه مؤمنان را به ورود در سلم و آشتی فراخوانده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. سلیم در این آیه به معنای صلح و آشتی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۶۸ و ۲۷۰)؛ بنابراین، همه مؤمنان به ورود در دژ آشتی و مسالمت و وحدت دعوت شده‌اند که لازمه وحدت در حقیقت انسانی وحدت و مسالمت در زندگی اجتماعی است و البته صلح و سازش تام تنها در سایه

ایمان حاصل می‌گردد و به همین دلیل، این فرمان متوجه مؤمنان شده است. در ادامه خداوند از پیروی از گام‌های شیطان نهی کرده است که از آن استفاده می‌شود جامعه فاقد صلح و آشتی جامعه شیطانی است.

صلح و آشتی فراگیر در جامعه که لازمه وحدت در حقیقت انسانی است، شرط لازم برای داشتن جامعه سالم و دستیابی به رشد و تعالی و سعادت مطلوب است، اما شرط کافی نیست؛ بلکه افزون بر صلح و آشتی، به دلیل اینکه انسان بر اساس طبع و فطرت خود یا بر اساس ضرورت اجتناب‌ناپذیر، موجود اجتماعی است و باید زندگی جمعی داشته باشند، باید یکدیگر را در مسیر رشد و تعالی یاری دهند. از این رو، در آیه دیگر جامعه مؤمنان به هم‌افزایی و همکاری بر نیکی و تقوا دعوت شده‌اند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)؛ و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! هم‌افزایی و همکاری لازمه زندگی اجتماعی است و بشر در زندگی خود خواه‌ناخواه به آن نیاز دارد؛ ولی از آنجاکه ممکن است بر اساس این اصل مسلم به خطا رود و در اموری تعاون و همکاری کنند که به صلاح زندگی اجتماعی آن‌ها نیست در این آیه اولاً، دستور داده شده که بر نیکی و تقوا یکدیگر را یاری دهید؛ ثانیاً، از تعاون و همکاری بر گناه و دشمنی که نقطه مقابل یگانه دانستن حقیقت انسان و الفت و همدلی است تعاون و همکاری نکنید.

هم‌افزایی و همکاری جمعی بر نیکی و تقوا به گونه‌ای که به رستگاری افراد و اعضای جامعه بینجامد دشواری‌های خاص خود دارد و نیازمند سازوکار مناسب خود است. مهم‌ترین سازوکار هم‌افزایی و همکاری بر نیکی و تقوا پایداری فردی و اتکا و اتصال پایداری فردی به یکدیگر و اتصال و ارتباط همه اعضای جامعه با یکدیگر در همه امور است. قرآن برای بیان این سازوکار از مفهوم صبر و مصابره استفاده کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)؛ در این آیه خداوند نخست به صبر فردی (اصبروا) فرمان داده است؛ ولی از آنجاکه صبر فردی کارایی محدود دارد به دنبالش به صبر جمعی و مصابره دستور داده است (و صابروا). مصابره این است که افراد جامعه نیروی مقاومت خود را در برابر سختی‌ها به هم وصل کنند و جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال

اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود) چون باعث می‌شود که تک‌تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۹۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۷۷۵). بالاتر از صبر جمعی، ارتباط و اتصال جمعی همه جانبه است که کارایی صبر جمعی را دو چندان می‌کند. مفهوم مرابطه (رابطوا) که به معنای وصل کردن همه نیروها و کارها، در جمیع شئون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی است به این معنا اشاره دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۹۳).

از مطالب پیشین به این نتیجه می‌توان دست یافت که وفاق اجتماعی مؤمنانه دارای مؤلفه‌های مرتبط به هم است که از یگانه دیدن و یگانه دانستن حقیقت انسان، در مقام بینش، الفت و همدلی در مقام احساس و عواطف، صلح و سازش، تعاون بر نیکی و تقوا و مصابره و مرابطه در مقام عمل و رفتار تشکیل می‌شود.

تبیین چگونگی پیشگیری صله‌رحم از آسیب‌های وفاق اجتماعی

بر اساس عناصری که برای وفاق اجتماعی برشمردیم لازم است تأثیر صله‌رحم را بر پیشگیری از آسیب‌های وفاق اجتماعی مورد کنکاش قرار دهیم.

۱. چگونگی پیشگیری در بُعد بینشی

خداوند موجودات زنده اعم از جنبنندگان و پرندگان را به صورت امت‌های هماهنگ و سازگار با یکدیگر آفریده تا بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ» (انعام: ۳۸)؛ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر اینکه آن‌ها نیز مانند شما آدمیان امت‌هایی هستند. هر نوعی از حیوان بر اساس غرایز و نیازهای خود، امت و جامعه‌ای تشکیل می‌دهند و به سوی اهداف تعیین شده در حرکتند. جامعه و امت حیوانی بر اساس غرایز و سنخیت نوعی خود عمل می‌کنند؛ اما نوع انسان چون دارای عقل، اراده و اختیار است، امت و جامعه خود را نه صرفاً غریزی، بلکه بر اساس بینشی که از نیاز و رفع آن دارد، شکل می‌دهد.

در پیدایی و پایداری جامعه انسانی این بینش که انسان حقیقت واحدی است که در افراد بی‌شمار با خصوصیات فردی و ظاهری متفاوت ظهور و بروز می‌یابد، نقشی مهم دارد. یکی از رازهای تأکید مکرر اسلام بر حفظ پیوند خویشاوندی این است که همیشه برای ایجاد، اصلاح، تقویت، پیشرفت،

تکامل و عظمت بخشیدن به اجتماع بزرگ در بعد مادی و معنوی باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد، با پیشرفت و تقویت واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود اصلاح خواهد شد. در همین راستا دستور به اصلاح واحدهایی داده که معمولاً افراد از کمک و یاری و عظمت بخشیدن به آن روگردان نیستند؛ در صلہ رحم خداوند تقویت بنیه افرادی را توصیه می‌کند که خونشان در رگ و پوست هم در گردش بوده و اعضای یک خانواده هستند و پیداست هنگامی که اجتماعات کوچک خویشاوندی نیرومند شد، اجتماع عظیم آن‌ها یعنی جامعه نیز عظمت می‌یابد.

داشتن جامعه‌ای که اعضای آن مانند اعضای یک انسان کاملاً با یکدیگر در تعامل سازنده و مکمل یکدیگر باشند و چنان باشند که آسیب دیدن رگی همه عضوها را متأثر سازد، از راه تقویت ارتباطات رَحِمی که در طی آن اعضای یک خانواده یگانه بودن حقیقت انسان را در واحد کوچک‌تر به نحو عینی و در متن وجود خود تجربه می‌کند منطقی‌تر به نظر می‌رسد تا اینکه بخواهیم از راه وضع قوانین و عادات اجتماعی به چنین هدفی دست یابیم. خداوند در آغاز سوره نساء «مردم» را به تقوا و پروا از پروردگار دعوت کرده و توضیح داده که او شما را از یک انسان آفرید و از وجود و جنس او، همسرش را پدید آورد و از این دو، مردان و زنان زیادی را آفرید. در ادامه به تقوای الهی و مراعات دستورات خدا در مورد ارحام فرمان داده است. «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ...» (نساء: ۱)؛ ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، همان که شما را از یک تن (آدم) آفرید و همسرش را از نوع او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پراکنده ساخت. از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید (و روابط متقابل را شکل می‌دهید)، پروا کنید و مراقب [پایمال کردن حقوق] خویشاوندان باشید (و همبستگی میان خود و آنان را فراموش نکنید).

در این آیه خداوند مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت کرده، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و در این حقیقت بین زن و مرد، صغیر و کبیر، ضعیف و نیرومند، فرقی نیست تا مردم درباره خویش به این بی‌تفاوتی پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر به صغیر ظلم نکند و با ظلم خود اجتماعی را که خداوند آنان را به داشتن آن هدایت نموده آلوده نسازند، اجتماعی که به منظور تتمیم سعادتشان و با احکام و قوانین نجات‌بخش تشکیل شده، جامعه‌ای که خدای عز و جل تأسیس آن را الهام کرد تا راه زندگی‌شان را هموار و آسان کند، همچنین هستی و بقای فرد فرد و مجموعشان را حفظ فرماید (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۳۴-۱۳۵).

نکته بسیار مهم در آیه این است که به دنبال توجه دادن مردم به وحدت در حقیقت انسانی و خلقت از طریق یک پدر و مادر (آدم و حوا)، مسئله پیوند خویشاوندی را مطرح می‌کند و از مراقبت خود بر پاسداشت این پیوند سخن می‌گوید. این بدان جهت است که پیوند خویشاوندی اساس وفاق اجتماعی بشر است و قطع رحم و بریدن از خویشاوندان زمینه را برای کم‌رنگ شدن و حتی از بین رفتن این بینش و شناخت که انسان در عین کثرت افرادی، حقیقتی یگانه دارد را فراهم می‌سازد؛ زیرا قطع رحم و فاصله گرفتن فیزیکی از یکدیگر زمینه را برای تفرق در بینش و اعتقادات فراهم می‌کند. خداوند خطاب به مسلمانان فرموده: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۰۵).

علامه طباطبائی که در تفسیر نگاه اجتماعی دارد، نوشته است: «مراد از "اختلاف" جدایی از حیث اعتقاد و مراد از "تفرق" اختلاف و تشتت از حیث بدن‌ها و جسم‌ها است». ذکر "تفرق" جلوتر از پدیده اختلاف برای آن است که جدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است، چون وقتی قومی به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر متصل و از راه تماس و تأثیر متقابل متحد می‌شود و اختلاف عقیدتی در میانشان رخنه نمی‌کند. برخلاف زمانی که از یکدیگر جدا و بریده باشند، جدایی بدن‌ها باعث اختلاف مشرب‌ها و مسلک‌ها می‌شود و به تدریج هر چند نفی دارای افکار و آرای مستقل و جدای از افکار و آرای دیگران می‌شوند و تفرقه و جدایی باطنی هم به وجود می‌آید. پس گویا خدای تعالی خواسته است بفرماید: «شما مسلمانان مثل آن امت‌هایی نباشید که در آغاز بدن‌هایشان از یکدیگر جدا شد و جمعشان به هم خورد و در نتیجه این جدایی از جمع، آراء و عقایدشان هم دچار اختلاف گردید. خلاصه اینکه، اگر جامعه به‌طور مستقیم نتواند اختلاف را برطرف سازد، با یک واسطه می‌تواند و آن هم این است که بدن‌ها را به هم متصل و مرتبط سازد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۳۷۳)، یعنی با ارتباط ظاهری زمینه ارتباط فکری و بینشی فراهم شود.

پس بر اساس آیات یاد شده توجه به نسب، اصل و رحم واحد و اتصال و ارتباط با یکدیگر، بینش‌ها که اساس وفاق و اختلاف است، به هم نزدیک می‌شوند و فرزندان رحم واحد که اصل همه بشر به آن بر می‌گردد، به‌رغم تفاوت‌های ظاهری می‌فهمند که نباید بر محبت ریشه‌دار رحمی طغیان کنند.

۲. چگونگی پیشگیری در بُعد عاطفی

وحدت در حقیقت انسانی به‌طور طبیعی عاطفه همبستگی و محبت را به دنبال دارد و کسی که احساس محبت نسبت به ارحام دارد، می‌تواند با غیر ارحام همچین روابطی را ایجاد کند. ولی کسی

که تجربه محبت و روابط عاطفی با نزدیکان خود را ندارد، چگونه می‌تواند رابطه‌ای عاطفی با دیگران برقرار کند؟ پس تأکید بر یک همبستگی طبیعی آغاز روش تربیتی برای ایجاد پیوندهای عاطفی گسترده است. توصیه و دستورات اسلامی برای ایجاد رابطه با همسایه، برادران ایمانی و... همه اساس رَحْمی دارند؛ یعنی همان تجربه و آثار ارزشمندش که خدا ایجاد کرده، زمینه چنین دستوراتی است. خداوند حکمت و رمز و راز صلہ رحم را در ایجاد تعاطف و مهرورزیدن خویشان به همدیگر معرفی فرموده است: «... فَأَنَّىٰ اَنَا اللهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ الرَّحْم اَنَا خَلَقْتُهَا فَضلاًّ مِنْ رَحْمَتِي لِتَعَاظِفَ بِهَا الْعِبَاد...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۴۵)؛ من خدای بخشنده و مهربانم و رحم را به فضل رحمت خویش آفریدم تا انسان‌ها بدین وسیله به یکدیگر مهر و عطف و ورزند.

ارتباط رَحْمی بخصوص زمانی که یکی از نزدیکان گرفتار مشکلات و رنج باشد و از طریق صلہ رحم و کمک به او در جهت رفع مشکل و رنج او تلاش شود این فرد آسیب دیده او را منجی خود می‌شناسد و به او عشق می‌ورزد. به همین دلیل، از امام علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «صَلَةُ الرَّحْمِ تُوجِبُ الْمَحَبَّةَ» (لیثی واسطی، بی تا، ص ۳۰۴)؛ پیوند با خویشاوندان محبت می‌آورد.

احسان و نیکی به هر نیازمندی به مقتضای اینکه انسان در سرشت خود احسان‌کننده را دوست دارد و بنا بر آن حکمتی که می‌گوید: «انسان بنده احسان است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۱، ص ۱۱۷)، می‌تواند چنان پیوندی ایجاد کند که سال‌ها مستحکم باشد، حال اگر این نیکی به کسانی باشد که با احسان‌کننده ارتباط خونی دارند، عواطف پایدارتری را به وجود می‌آورد. به همین دلیل، در قرآن و آموزه‌های دینی هر کسی در احسان و انفاق و دستگیری باید نزدیکان و خویشان خود را بر دیگران مقدم بدارد: «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (بقره: ۲۱۵)؛ از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد. در این آیه، نخست والدین که شاخص‌ترین مصداق خویشان هستند، ذکر شده و به دنبال آن خویشان دیگر (اقربین) و در پایان سایر نیازمندان مورد توجه قرار گرفته‌اند.

رابطه ارحامی چنان است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: «هرگاه یکی از شما نسبت به فردی از ارحام خویش خشم گرفت به او نزدیک شود و سعی کند دستش به بدن او تماس پیدا کند، چون رحم هرگاه رحم خود را لمس کند آرامش می‌یابد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱، ص ۲۱۷). این بدان جهت است که نزدیک شدن به رحم، سبب بروز رحمت و محبت و تحریک احساسات و عواطف است و با وجود

تضعیف در یک مرحله، بار دیگر اثرش ظاهر گشته و در طرفین رأفت و محبت پدید می‌آورد (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۴۸).

نقش ممتازی که پیوند با خویشان در ایجاد و تقویت روح انس و الفت و دوستی و دلسوزی نخست در سطح خانواده و سپس در سطح کلان جامعه ایفا می‌کند سبب شده که در آموزه‌های دینی بر این مطلب تأکید شود که حتی اگر یک طرف قطع رحم کرد، طرف دیگر واجب است صله‌رحم را ادامه دهد تا با قطع شدن روابط رحمی روابط اجتماعی لطمه‌ای نبیند. برای نمونه /بویصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره فردی از خویشان که با او هم عقیده و حق شناس نیست، قطع رابطه کرده پرسیدم، امام فرمود: «شایسته نیست که با او قطع رابطه کند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۴). براین اساس، امام سجاد (ع) فرمودند: «هیچ گامی برداشته نشده که محبوب‌تر از دو گام باشد: گامی که برای پر کردن جای خالی در صف (نظامی یا نماز جماعت و جمعه) که برای خدا شکل گرفته برداشته شود و گامی که برای برقراری ارتباط با خویشاوندی که رابطه را قطع کرده است، برداشته شود» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۰).

همین نقش فوق‌العاده سبب شده که قطع رحم و گسستن روابط خویشاوندی به شدت مورد نهی باشد. قطع رحم به معنای برداشتن ملاط ارتباط اعضای خانواده یعنی انس و الفت و دوستی و شفقت و به تبع آن برداشتن ملاط ارتباط اعضای جامعه است و به همین جهت است که در قرآن کسانی که روابط خویشاوندی را قطع می‌کنند مورد لعنت قرار گرفته و عاقبت بدی برای ایشان تصویر شده است: «کسانی که عهدشان را با خدا پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است می‌گسلند و با انجام کارهای ناشایسته در زمین فساد می‌کنند، برای آنان دوری از رحمت خدا خواهد بود و ناگواری این سرا را خواهند داشت» (رعد: ۲۵). پیوند رحمی چنان مهم است که حتی اختلاف در عقاید اصولی هم نمی‌تواند آن را قطع کند. از این رو، شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «من نزدیکانی دارم که با من هم عقیده نیستند، آیا با این حال حقی بر من دارند؟ امام فرمود: بله! حق رحم را چیزی نمی‌تواند قطع کند و چنانچه با تو هم عقیده باشند دو حق دارند: حق خویشاوندی و حق اسلام» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۷). نه تنها قطع رحم ناپسند است، بلکه همراهی و مصاحبت با کسی که قطع رحم کرده نیز ناپسند. امام سجاد (ع) فرزندش را به شدت از همراهی با کسی که قطع رحم کرده پرهیز داده و دلیل آن را این‌گونه ذکر نموده که چنین کسی در کتاب خدا مورد لعنت قرار گرفته است و به این آیه استدلال کرده‌اند: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ

اللَّهُ فَأَصْمَمَهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (محمد: ۲۳-۲۴)؛ اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟! آن‌ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است. به هم ریختن نظام ارتباطات درست رحمی نه تنها فرد و جامعه را از رحمت خدا دور می‌گرداند که حتی ابزار شناخت انسان را نیز ناکارآمد می‌سازد و توان فهم حقایق را از انسان سلب می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «آنگاه که دانش اظهار و از عمل دوری شود و زبان‌ها هماهنگ ولی دل‌ها متشتت باشد و ارتباطات رحمی قطع گردد، در این اوضاع خداوند ایشان را لعنت می‌کند گوششان را کر و دیدگانشان را کور می‌گرداند» (صدوق، ۱۳۳۸، ص ۲۴۲).

قطع رحم عواقبی را در زندگی اجتماعی پدید می‌آورد که شکل‌گیری جامعه سالم را ناممکن می‌سازد و حتی از نظر مفسرانی چون سید قطب، نظام طبقاتی و برده‌داری در اثر فراموشی همین مودت و محبت رَحِمی به وجود آمده است (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۷۴). به نظر این مفسر اجتماعی با توجه آیه نخست سوره نساء، خداوند قرابت رحمی و خانواده را زیرساخت و قاعده زندگی بشری قرار داده و مقرر داشت که خلقت بشر از یک رحم آغاز شود و انسان تا پایان میوه یک درخت باشد. خدا اگر می‌خواست، می‌توانست در آغاز راه، مردان و زنان متعدد بیافریند و از افراد متعدد و متکثر، نسل را گسترش دهد؛ ولی او خواست که انسان یک خانواده باشد. خالق بشر در آیه یادشده بعد از توحید ربوبی، وحدت و پیوند خانوادگی را مطرح کرده و در کتابش نیز تذکر داد تا وحدت قاعده جامعه انسانی باشد (همان، ص ۵۷۴-۵۷۵). خدای متعال با این اصل اساسی (توجه به پیوند رَحِمی)، به پی‌ریزی پایه‌ها و بنیادهایی می‌پردازد که نظام و حیات جامعه بر آن استوار می‌گردد؛ از قبیل: ضمانت متقابل اجتماعی در میان خانواده و در میان مردم، رعایت حقوق ضعیفان جامعه، حفظ حقوق زن و رعایت کرامت وی، مواظبت از اموال عمومی جامعه و تقسیم ترکه میان بازماندگان، به‌گونه‌ای که متضمن دادگری برای عموم افراد بوده و دربرگیرنده صلاح حال جامعه باشد (همان، ص ۵۷۵-۵۷۶).

البته قرآن توجه داده است که روابط خویشاوندی نباید سر از نژادپرستی درآورد. به همین دلیل، معیار تقوا را حاکم بر همه معیارها قرار می‌دهد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن (آدم و حوا) آفریدیم؛ بنابراین هیچ تیره و قبیله‌ای در آفرینش بر دیگری برتری ندارد؛ ما شما را به صورت تیره‌های گوناگون و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه آنکه به نژادپرستی

روی آورید و به نژاد و تیره خود افتخار کنید و هر ملتی خود را از دیگر ملت‌ها گرامی‌تر بداند؛ به یقین گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

۳. چگونگی پیشگیری در بُعد رفتاری

نقش مهم صلہ‌رحم را می‌توان در پیشگیری از آسیب‌های وفاق اجتماعی در اعمال و رفتار اعضای جامعه جست‌وجو کرد. مهم‌ترین جلوه عنصر عملی و رفتاری وفاق اجتماعی سلیم (آشتی)، تعاون (هم‌افزایی و همکاری) بر نیکی و تقوا و مصابره است. یکی از رازهای تأکید بر صلہ‌رحم در متون دینی این است که به زندگی مسالمت‌آمیز و بدون تنش کمک می‌کند. ارتباط و تعامل با خویشان و دیدار با ایشان و رسیدگی به نیازها و مشکلات آن‌ها سبب می‌شود که کدورت‌های موجود برطرف گردد و دل‌های کسانی که مورد توجه و لطف قرار می‌گیرند به توجه‌کنندگان نزدیک شود. اینکه امیر مؤمنان فرمود: «هرگاه یکی از شما نسبت به فردی از ارحام خویش خشم گرفت به او نزدیک شود و سعی کند دستش به بدن او تماس پیدا کند، چون رحم هرگاه رحم خود را لمس کند آرامش می‌یابد» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۰، ص ۲۶۵). در واقع بیان کارکرد صلہ‌رحم در رفع خشم و خشونت و کینه از میان اعضای خانواده و خویشاوندان و پدیدارشدن رحمت و مهربانی و صلح و صمیمیت در میان ایشان است. تجربه و تمرین مهربانی و صلح و صمیمیت در خانواده و خویشان که واحد تشکیل‌دهنده جامعه هستند به داشتن جامعه‌ای پر از مهربانی و صلح و صمیمیت کمک می‌کند. در سخنی از امام صادق (ع) میان اموری چون طولانی شدن عمر و افزایش امید به زندگی، افزایش دارایی و ثروت و «سامان یافتن همه امور» و مسئله نیکی و صلہ‌رحم رابطه علی و معلولی برقرار شده و به این نکته توجه داده شده که صلہ‌رحم نتیجه‌اش تأخیر در اجل‌ها و افزایش مال و ثروت و رفع اعوجاج‌ها و نابسامانی‌های موجود در زندگی فردی و اجتماعی است. امام صادق (ع) فرمود: «نیکی کنید و صلہ‌رحم به‌جای آورید تا اینکه اجل‌های شما به تأخیر افتد و اموال شما فزونی یابد و تمام امور شما به سامان برسد» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۲۷۷). ضمن اینکه سخن امام (ع) درباره نقش صلہ‌رحم در افزایش عمر و نیز مال و ثروت و سامان یافتن همه امور را نباید صرفاً تفسیر و توجیه مادی کرد، این نکته قابل توجه است که با صلہ‌رحم و دیدار و احسان به خویشان مشکلات مادی و آلام روحی و روانی کسانی که دچار مشکل هستند برطرف می‌گردد و نیز از رهاورد صلہ‌رحم این است که عواملی که سلامت جسم فردی از خویشان را تهدید می‌کند شناسایی و برای رفع آن اقدام می‌شود و همچنین فرد یا افرادی از خویشان که دچار فقر و مشکلات مالی هستند کمک مناسب را دریافت خواهند کرد و عدالت اجتماعی توسعه

پیدا می‌کند و بدین ترتیب هم امید به زندگی و افزایش طول عمر معنا می‌یابد و هم گردش و افزایش درست مال و سامان یافتن همه امور که در سخن امام (ع) به آن اشاره شده است.

تأثیر صلہ رحم در گشایش مالی و اقتصادی و ایجاد عمران و آبادانی و افزایش عمر و امید به زندگی مشروط به صلاح هم نیست؛ بنابراین، در جامعه‌ای که اهل صلاح نیستند هم می‌توان این آثار را مشاهده کرد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قوم و ملتی که فاجرند و اهل نیکی و درستی نیستند، اما صلہ رحم به جا می‌آورند در نتیجه اموال و ثروت آن‌ها رشد می‌کند و عمرشان طولانی می‌شود پس چگونه خواهد بود آنگاه که از نیکان باشند و صلہ رحم کنند؟» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۵). همچنین فرمود: «صلة الرّحم تعمر الدّیّار و تزیّد فی الأعمار و إنّ کان أهلها غیر أخیار» (طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۴۸۱)؛ صلہ رحم شهرها را آباد می‌سازد و بر عمرها می‌افزاید گرچه اهل آن از نیکان نباشند.

یکی از جلوه‌های جامعه‌ی برخوردار از صلح و آشتی گسترش اخلاق نیک در آن جامعه است. صلہ رحم یکی از ابزارهای مهم گسترش اخلاق نیک است. امام صادق (ع) فرمود: «صلہ رحم اخلاق را نیک می‌گرداند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۱). این بدان جهت است که ارتباطات رحمی هنجارها را حفظ می‌کند و اگر فردی از اعضای خویشاوند گرفتار برخی کژرفتاری‌ها شده باشد در اثر ارتباطات رحمی مورد شناسایی قرار می‌گیرد و با تذکر و ارشاد امکان اصلاح برای وی فراهم می‌گردد. افزون بر این، صلہ رحم خود از اخلاق نیک است و سبب تقویت و پایداری بیشتر اخلاق و ملکات نیک می‌شود (مازندرانی، ۱۴۲۱، ق، ج ۹، ص ۹).

از دیگر تأثیرات صلہ رحم در زندگی اجتماعی این است که توان مشارکت عمومی و تشریک مساعی و هم‌افزایی و همکاری بر خیر و صلاح را افزایش می‌دهد و کمک می‌کند اعضای یک عشیره و خویشاوندان بر نیرو و توانمندی یکدیگر تکیه کنند و بر مشکلات فائق آیند. ارتباط با خویشان و دیدار با ایشان سبب می‌شود از ضعف و قوت یکدیگر آگاه شوند و در نتیجه زمینه هم‌افزایی فراهم گردد. امام علی (ع) فرمود: «خویشانت را گرمی بدار که ایشان بال تو هستند که بدان پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تو هستند که به آن‌ها باز می‌گردد و دست تو و بازوی نیرومند تو هستند که به آن اقدام می‌کنی» (نهج‌البلاغه، ن ۳۱). در سخنی دیگر که در آن بر ضرورت تعاون و هم‌افزایی با خویشان تأکید دارد فرمودند: «ای مردم! انسان هر مقدار ثروتمند باشد باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند؛ و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او پرعاطفه‌ترین مردم می‌باشند... آگاه باشید

مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید و از آنان چیزی را دریغ دارید که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد تنها یک دست را از آن‌ها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است؛ و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت» (نهج البلاغه، خ ۲۳).

بنابراین، صلہ رحم بستر مناسبی است که در آن تعاون و هم‌افزایی تمرین و تثبیت می‌شود و فرد را آماده می‌سازد که در ارتباطات جمعی بزرگ‌تر و فراتر از ارتباطات خویشاوندی وفاق و همزیستی مسالمت‌آمیز و هم‌افزایی و تعاون را آسان‌تر اجرایی کند.

نتیجه‌گیری

صلہ رحم به معنای پیوند با خویشان در قالب‌های مختلف، نقش بسزایی در پیشگیری از آسیب‌های وفاق اجتماعی دارد. ارتباط با خویشان که جامعه‌ای محدود است، سبب می‌شود این بینش که انسان حقیقت واحدی است که در افراد گوناگونی ظهور و بروز یافته همواره زنده بماند و تقویت گردد و در نتیجه کمک می‌کند افراد در جامعه بزرگ انسانی یکدیگر را به‌عنوان عضو یک حقیقت گسترده ببینند و مثل آنان چون جسدی باشد که اگر عضوی از آن صدمه ببیند، سایر اعضا بی‌قرار شوند. در بُعد عاطفی نیز صلہ رحم کمک می‌کند تعاطف و مهربانی و محبت‌ورزی در سطح خویشان گسترش یابد و از آن به سطح بالاتر سرایت کند و جامعه‌ای شکل بگیرد که همه اعضای آن به یکدیگر عشق ورزند و از کینه و بدبینی و بدخواهی برای یکدیگر فاصله بگیرند.

صلہ رحم در بُعد رفتاری و عملی به زندگی مسالمت‌آمیز و روح تعاون و هم‌افزایی در گسترش خیر و صلاح و زندگی مسالمت‌آمیز میان اعضای جامعه ارحامی می‌انجامد. ارتباط و تعامل با خویشان و دیدار با ایشان و رسیدگی به نیازها و مشکلات آن‌ها سبب می‌شود کدورت‌های موجود برطرف گردد و دل‌های کسانی که کمک دریافت می‌کنند و مورد توجه و لطف قرار می‌گیرند به کمک‌کنندگان و توجه‌کنندگان نزدیک شود و این حالت از سطح خویشان به سطح جامعه سرایت کند. از دیگر تأثیرات صلہ رحم در زندگی اجتماعی این است که توان مشارکت عمومی و تشریک مساعی و هم‌افزایی و همکاری بر خیر و صلاح را افزایش می‌دهد و کمک می‌کند اعضای یک عشیره و خویشاوندان بر نیرو و توانمندی یکدیگر تکیه کنند و بر مشکلات فائق آیند. ارتباط با خویشان و دیدار با ایشان سبب می‌شود از ضعف و قوت یکدیگر آگاه شوند و در نتیجه زمینه هم‌افزایی فراهم گردد. این نتایج اگر در

جامعه فامیلی تبدیل به هنجار شوند و سبب ایجاد ملکات اخلاقی گردند، زمینه مناسبی برای وفاق اجتماعی خواهند بود.

منابع

- ابن اثیر، مجدالدین، ۱۳۶۴، *النهايه في غريب الحديث و الاثر*، تحقیق: محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۵ ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- انصاری، محمدعلی، ۱۴۱۸ ق، *الموسوعة الفقهية الميسرة*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
- بیهقی، احمدبن الحسین، ۱۴۱۰ ق، *شعب الایمان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تسنیم، چ سوم*، قم، اسراء.
- ۱۳۸۸، *تسنیم*، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
- خطیب، عبدالکریم، بی‌تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق/ بیروت، دارالقلم / الدارالشامیه.
- زمنخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف*، بیروت، دارالکتب العربی.
- سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ۱۴۰۴ ق، *عیون اخبارالرضا (ع)*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۳۶۸، *ثواب الاعمال*، قم، شریف رضی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع‌البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، دارالثقافه.

- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
- فیض کاشانی، مولی محمدمحسن، ۱۴۰۱ ق، *مفاتیح الشرائع*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، بی تا، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دارالحدیث.
- مازندرانی، ملامحمدصالح، ۱۴۱۲ ق، *شرح اصول الکافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه دارالوفاء.
- مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دارمحبی الحسین.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، تحقیق و تعلیق: سیدمحمد کلانتر، نجف، دارالنعمان للطباعه و النشر.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).